خانواده حجاب و عفاف

قال الله تبارک و تعالی: «وَ مِنْ‏ آياتِهِ‏ أَنْ‏ خَلَقَ‏ لَكُمْ‏ مِنْ‏ أَنْفُسِكُمْ‏ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَة» (روم: 21).

ایجاد انگیزه

جامعه شکل گرفته از رودخانه‌ها و چشمه‌های کوچک خانواده‌ها، اگر این چشمه‌ها و رودخانه‌ها گل آلود و مسموم باشد، آبش، آب مناسبی نباشد، نباید توقع داشت که آن دریا و آن اقیانوس هم آب خوبی داشته باشد، چون اقیانوس جامعه از چشمه‌ی خانواده پر می‌شود، اقیانوس جامعه از رودهای خانواده شکل می‌گیرد. مدارس، مراکز، دانشگاه‌ها، شهرها، روستاها، اجتماعاتی هستند تشکیل شده‌ی از خانواده‌های مختلف. به همین دلیل است که اسلام توجه عمیقی به نهاد اجتماعی خانواده داشته است.

نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «خَيْرُكُمْ‏ خَيْرُكُمْ‏ لِأَهْلِهِ‏ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ‏ لِأَهْلِي‏» (الفقیهع ج 3، ص 555؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 171؛ مکارم الاخلاق، ج 216)؛ بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهترین باشد، بهترین شما کسی است که در خانواده خودش را خوب نشان دهد.

متن و محتوا

بعضی‌ها در بیرون از خانه خودشان را خوب نشان می‌دهند، در محیط کار خیلی عالی نشان می‌دهند، با همکار، با رفیق با دوست در کوچه در خیابان خوب هستند، اما در خانه خوب نیستند. رسول خدا فرمود: خیر و شرّ شما را با خانواده‌تان می‌سنجند، بهترین شما کسی است که خانواده‌اش از او بیشتر راضی باشند، من که پیغمبر شما هستم، بهترین شما در همه‌ی جهات از جمله در رسیدگی به خانواده هستم. بعد فرمودند: «ما أكرم‏ النّساء إلّا كريم‏ و لا أهانهنّ إلّا لئيم» (نهج الفصاحه، ص 472) مردها و افرادی که زن‌هایشان را تحقیر می‌کنند لئیم‌اند و آن‌هایی که خانواده‌هایشان را تکریم می‌کنند کریم هستند. ملاک پستی و کرامت ملاک برتری و سقوط پیغمبر اکرم است که فرمودند: از زن‌هایشان بپرسید ببینید آیا مردان خانواده‌شان را تحویل می‌گیرند یا نه؟ زن‌هایشان را تکریم می‌کنند یا نه؟ آدم‌های با کرامت، اهانت و تحقیر نمی‌کنند مرگ آدم‌های لئیم و پست، این ملاکی است که نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به ما داده است. در سخن دیگری فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ» دو بار لعنت کرد، مورد لعن است مورد لعن است «مَنْ‏ ضَيَّعَ‏ مَنْ‏ يَعُولُ» (الکافی، ج 4، ص 12؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 68؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 171)؛ کسی که حق عیال و خانواده‌اش را ضایع کند، حقش را نادیده بگیرد، بی‌توجهی کند. این‌ها نکاتی است که در دین، آیات و روایات ما مطرح شده و هیچ نهادی، هیچ مرکزی، هیچ مذهبی به زیبایی اسلام و قرآن در مورد حقوق خانواده پیدا نمی‌کنید.

عفاف و حجاب در خانواده

یکی از حقوق و یکی از نکات مهم در اخلاق خانوادگی بحث حجاب و عفاف است.

هم مردها هم خانم‌ها ببینید معضلی که ما اکنون در جامعه‌مان داریم و متأسفانه به رسانه‌هایمان هم راه پیدا کرده‌ است، عدم رعایت فرهنگ عفاف، حجاب، و عدم رعایت پوشش و حریم مرد و زن است. دو شخصیت یک زن و یک مرد از قرآن ، این شخصیت‌ها مظهر عفاف، حجاب، و حیاء هستند. این‌ها چه کسی هستند؟ یکی یوسف است و یکی حضرت مریم . البته بعضی از مفسّرین از این آیات این گونه استفاده کرده‌اند که مقام مریم در این بعد به یک معنا بالاتر از حضرت یوسف است. قرآن کریم هر دو شخصیت را ستوده است.

عفاف حضرت یوسف

می‌فرماید: یوسف وقتی در اتاق در بسته در برابر گناه قرار گرفت «وَ لَقَدْ هَمَّتْ‏ بِهِ‏»؛ زلیخا دنبالش می‌دوید «وَ هَمَّ بِها»، یوسف هم جوان و زیبا و مجرّد بود، طبیعتاً میل جنسی داشت، «لَوْ لا أَنْ رَأى‏ بُرْهانَ رَبِّه‏» (یوسف: 24) لطف خدا و زمینه‌ای که در وجود خودش بود جلوی این میل جنسی‌اش را گرفت و خودش را نجات داد، این یک الگو است.

عفاف حضرت مریم

الگوی دوم مریم است، وقتی مریم تنها نشسته است یک وقت دید مردی دارد به طرفش می‌آید، قرآن این جا زبان بحث را عوض کرد، مریم به آن مرد اهتمام نورزید، بلکه نهی از منکر کرد، امر به معروف کرد، گفت: «إِنِّي‏ أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ‏ مِنْك‏»، من از تو به خدا پناه می‌برم، «إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» (مریم 18) اگر تقوا دارید اگر پرهیزگارید. همان حرفی که یوسف دارد: «لَوْ لا أَنْ رَأى‏ بُرْهانَ رَبِّه» (یوسف: 24) هر دو شخصیت مظهر عفاف هستند برهان رب یوسف را نجات داد و جناب مریم به خدا پناه بردند که هر دوی آن‌ها به یک چیز برمی‌گردد یعنی تقوا، یعنی خویشتن‌ داری، یعنی عفاف. قرآن برای مردها الگوی یوسف را و برای زن‌ها الگوی مریم را آورده است. در بعضی روایات هست که وقتی قیامت می‌شود به بعضی‌ها که معصیت زنا یا فحشا یا بی‌بند و باری مرتکب شدند می‌گویند چرا این کار را کردید؟ می‌گویند جوان بودیم، زیبا بودیم، می‌گویند یوسف را بیاورید ببینیم تو زیباتر هستی یا یوسف؟ از زنان گنه‌ کار می‌پرسند: چرا خانم گناه کردی؟ می‌گوید: من جوان بودم، زن بودم، میل داشتم، می‌گویند مریم را بیاورید پیش آن خانم، این مریم مادر حضرت عیسی است، ببین تو نسبت به او برتری داری. یا او نسبت به تو؟ (سید حسین شیخ الاسلامی، وظایف ما، ص 241)

دستور قرآن نسبت به عفاف و حجاب

قرآن بدون این که بخواهد قصه یا داستان بگوید این الگوها را ارائه می‌کند. در سوره‌ی احزاب آیه‌ی 59 می‌فرماید: اگر در جامعه پوشش باشد دو اثر مهم دارد به این دو اثر دقت کنید، آن گاه روزنامه‌ها را بخوانید اخبار را گوش کنید ببینید این آیه چه قدر زبیا در جامعه پیاده می‌شود! می‌فرماید: «یا أیُّهَا النَّبىیُّ»؛ پیامبر «قُلْ لِأَزواجِکَ»؛ اول به زن‌های خودت بگو، رهبر و مدیر یک جامعه ابتدا باید خانواده‌ی خودش را اصلاح کند. اگر انسان ابتدا خانواده‌ی خودش را اصلاح نکند و به خانواده‌ی خودش تذکر ندهد نمی‌تواند به مردم تذکر بدهد. لذا خدا از زن‌های پیغمبر شروع کرد و گفت: پیغمبر به زنانت بگو، «وَ بَناتِکَ»؛ به دخترانت هم بگو، «وَ نِساء الْمُؤْمِنینَ»؛ سوم به زنان مردم، زنان مؤمنان بگو، بگو چه کنند؟ بگو «يُدْنِينَ‏ عَلَيْهِنَ‏ مِنْ‏ جَلَابِيبِهِنَّ»؛ - جلباب به معنای همان پارچه‌های بلند مثل چادر است- بگو این جلابیت و پارچه‌ها را از روی سر پایین بیاندازند و مثل چادر و مانتوهای بلند دربیاورند، به گونه‌ای که یقه و مو پیدا نباشد. این آیه آیه‌ی حجاب در قرآن است، حضرت امام می‌فرماید: منکر حجاب منکر ضروری دین است و کافر است چون منکر ضروری دین شده است، این آیه‌ی صریح در قرآن است که بگو این پوشش از بالای سر تا پایین را بیاندازند که بدنشان را بپوشانند، «ذلِكَ‏ أَدْنى‏ أَنْ‏ يُعْرَفْنَ»، این باعث می‌شود که به عنوان یک زن مسلمان آزاد و با حجاب شناخته شوند، و بین آنان و زنان بی‌ حجاب و غیر متدین فرق باشد. پوشیدن جلباب زن مسلمان را شاخص می‌کند و از دیگران جدا می‌کند، و به زن شخصیت می‌دهد.

علی بن موسی الرضا علیه السلام نشسته بودند، دختر بچه‌ای وارد شد هر کسی دستی به سرش کشید، -انسان به بچه‌ی کوچک عواطف شهوانی ندارد غالباً احساسی و عاطفی است، -وقتی پیش امام رضا علیه السلام رسید، آقا فرمود: چند سالش است؟ گفتند: آقا، پنج سالش است. با دست اشاره کرد او را ببرند. بعد فرمود دیگر بی‌حجاب در جمع نیاید.

الان گاهی در برنامه‌های کودک تلویزیون ما دختران نه ساله با پای برهنه می‌آیند. درست است که فرض کنیم به سن تکلیف نرسیده است، اما زیبایی و قیافه‌اش، شکل گرفته است. درست است برنامه برای بچه‌ها اجرا می‌شود ولی بزرگان بیشتر مخاطب این برنامه‌های کودک هستند. درست است این خانم‌ مجری محترم برنامه‌ی اطفال است ولی تک خوانی و شعرخوانی‌اش، صحیح نیست. گاهی شبیه رقص برنامه را اجرا می‌کنند، بالاخره این برنامه در یک رسانه‌ی عمومی پخش می‌شود. دو خانم یا دو آقا برنامه اجرا کنند، چرا یک و مرد و یک خانم با هم برنامه اجرا کنند؟ درست است که این بچه به سن تکلیف نرسیده، ولی این نشان دهنده‌ی خط دهی و تقویت این فرهنگ است. وقتی از بچه‌ای می‌خواهی ده تا اسم بگوید یک اسم شرعی بلد نیست، یا آزیتاست یا آناهیتاست. این فرهنگ را از هفت سالگی تبلیغ می‌کنند که باید به آن توجه شود، دشمن گاهی ناخواسته وارد فضاهای زندگی ما می‌شود. حجاب و عفاف اثری که دارد اولاً شناخته می‌شوی، ثانیاً اذیت نمی‌شوی.

خانمی که امام زمان (عج) به دیدن او آمد

مرحوم آقا سید محمد باقر سیستانی رضوان الله تعالی علیه می‌گوید: من تصمیم گرفتم به گونه‌ای خدمت آقا امام زمان برسم، لذا چهل جمعه در مسجد محله‌مان مراسم زیارت عاشورا رفتم –این زیارت معتبر، مستند، و قابل اعتماد و وارد از امام معصوم و وارد از امام باقر و امام صادق علیه السلام است، این زیارتی است که آثار دنیوی و اخروی‌اش بی‌ نظیر است –می‌گوید تنها نیّتم این بود که آقا امام زمان ارواحنا له الفداء را زیارت کنم. در یکی از این جمعه‌ها احساس کردم حال خوشی دارم، بلند شدم زیارت عاشورا را که خواندم از مسجد بیرون آمدم، دیدم بوی عطر خوشی از خانه‌ی نزدیک مسجد می‌آید و نوری از آن بیرون آمد. مردم دارند عبور می‌کنند و نگاه نمی‌کنند، ولی این نور مرا به خودش جلب کرد. جلوتر رفتم، دیدم در باز است پیش خود گفتم: اجازه دارم وارد بشوم. وقتی وارد شدم رفتم دیدم جنازه‌ای روی زمین است روی آن هم پارچه‌ای کشیده‌اند. یک وقت دیدم آقایی نورانی، با چهره‌ای که در روایات ما توصیف شده است کنار این بدن نشسته است، سلام کردم. متوجه شدم آقا و مولایم، حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشّریف هستند، این قضیه در بیداری اتفاق افتاده است، صاحب «عبقریُّ الحسان»، مرحوم نهاوندی رضوان الله تعالی علیه و صاحب «النجم الثاقب»، فراوان از این قصه‌ها نقل کرده‌اند که همه درست است. این که گفته‌اند: شما ادعای رؤیت نکنید خواسته‌اند کسی دکّان باز نکند، گاهی این کارها در جامعه پیش می‌آيد، گاهی بعضی‌ها ادعای نیابت می‌کنند و از طرف آقا خط و کاغذ می‌آورند، پارچه می‌آورند. خواسته‌اند جلوی آن‌ها را بگیرند و الاّ امکان رؤیت برای سید بحرالعلوم، مقدس اردبیلی و شخصیت‌های بزرگ فراهم بوده است. آن‌ها نیز هیچ وقت نخواستند از این طریق دکّان باز کنند، بلکه ارتباط شخصی برای خودشان بوده است، اگر پیامی هم داشته نقل کرده‌اند، این داستان را ایشان در اواخر عمرش نقل می‌کند – می‌گوید دیدم آقا نشسته‌اند، فرمودند: محمد باقر، دنبال من می‌گردی؟ من این جا هستم. گفتم: آقا، این جا بالای سر این جنازه چه می‌کنید؟ فرمودند: این خانم از دنیا رفته است آمده‌ام در مراسمش شرکت کنم. پرسیدم: مگر این خانم کیست؟ آیا از اولیاء است؟ امام فرمودند: این خانم در کشف حجاب رضاخانی و دوران مبارزه با حجاب، هفت سال از خانه‌اش بیرون نرفت برای این که مجبور می‌شد حجابش را بردارد، لذا کنار بدنش آمده‌ام.

عفاف حضرت موسی

مرحوم علی بن ابراهیم قمّی، -اعلی الله مقامه الشریف- در تفسیری که منسوب به ایشان است نقل می‌کند وقتی ابن عمران دید دختران شعیب جلوی او راه افتادند و باد لباسشان را بالا می‌برد، گفت: شما پشت سر من بیایید، من جلو می‌روم. گفتند: راه را بلد نیستی. گفت: من جلو می‌روم، هر کجا اشتباه رفتم، سنگی بیندازید من راه را پیدا می‌کنم.

شیطان به حضرت یحیی گفت: دو سلاح، برّنده‌ترین سلاح و پشتوانه‌ی من است: یکی غضب است، انسانی که غضب می‌کند آدم می‌کشد، فحش می‌دهد، جنایت می‌کند، دیگری زن‌های نامحرم است، این دو نور چشم و برنده‌ترین سلاح من هستند. در طول تاریخ یکی از حربه‌هایی که دشمن همیشه برای انحراف جامعه استفاده کرده است همین حربه‌ی بدحجابی و گسترش فساد در جامعه بوده است.

گسترش فساد عامل شکست آندلس

در آندلس هشتصد سال مسلمانان حکومت داشتند. در سال 92 هجری، آندلس یعنی اسپانیای امروزی فتح شد و در سال 898 سقوط کرد. یعنی 806 سال مسلمانان در اسپانیای فعلی حکومت داشتند. صدها خلیفه آمدند و رفتند، بنی امیه و بنی عباس گرچه گاهی خودشان بی‌کفایت و اهل فساد بودند اما به هر حال هشتصد سال؛ یعنی هشت قرن حکومتشان دوام آورد. مسیحی‌ها چه کارکردند که این جامعه را از اسلام به مسیحیت برگرداندند؟ مسلمانان را مجبور کردند که مسیحی شوند، به وسیله فساد، کاباره‌ها، مراکز شراب، کلوپ‌های شبانه، گسترش زنان و دختران زیبای مسیحی در پارک‌ها، هویت جوان مسلمان را گرفتند و به راحتی بر او حاکم شدند.

شهوترانی عامل شکست لشکر موسی

قوم موسی چگونه شکست خورد و بلعم چگونه توانست جلوی پیروزی آن‌ها را بگیرد؟ در روایت دارد بلعم گفت: زنان و دخترانتان را آرایش کنید و بین لشکر موسی بفرستید آن‌ها جذب می‌شوند و مرتکب فحشا می‌شوند و بیماری می‌آید. طاعون در لشکر موسی افتاد و بیست هزار نفر از لشکرش از بین رفتند و پشت دروازه‌های انطاکیه ماندند و نتوانستند حمله کنند. چرا؟ به خاطر همین فسادی که در جامعه ایجاد شد. (پند تاریخ، ج 2، ص 224).

حولاء عطاره

خانمی پیش پیغمبر آمد –قسمتی از این داستان طولانی –خانمی به نام حَولاست، در روایت دارد: «امْرَأَةً عَطَّارَةً لآِلِ رَسُولِ اللَّه صلی الله علیه و سلم»؛ یعنی برای خاندان پیامبر عطر می‌آورد. خودش تعریف می‌کند، می‌گوید: یک روز شوهرم مرا صدا زد، با من کار داشت، من توجه نکردم و بدخلقی کردم. می‌گوید شوهرم عصبانی شد، از خانه بیرون آمدم، پیش خودم فکر کردم کار بدی انجام داده‌ام. وقتی وارد خانه شد، بلند شدم «وَ قَبَّلَتْ‏ يَدَهُ‏ الْيُمْنَى‏» دستش را بوسیدم، گفتم: من اشتباه کردم، نفهمیدم، عذر می‌خواهم. مرا با دست کنار زد و رویش را برگرداند و توجهی نکرد. –این هم بد است که بعضی‌ها عذرپذیر نیستند –می‌گوید بلند شد خواست که به مسجد برود، من هم دنبالش رفتم، مدام شانه به شانه‌اش می‌رفتم، گاهی او جلوتر می‌رفت که من کنارش راه نروم. گاهی من می‌دویدم او تندتر می‌رفت. از مسجد بیرون آمد باز جلو رفتم تا با او صحبت کنم، دیدم برگشت. زودتر از او به خانه رفتم آرایش کردم، غذا آماده کردم، زمینه را فراهم کردم. آمد و باز توجه نکرد، شب در بستر توجه نکرد، من هم از دو چیز می‌ترسیدم، «مَخَافَةَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ خَوْفاً مِنْ‏ نَارِ جَهَنَّمَ‏» یکی این که گفتم: خدایا غضب شوهر باعث نشود جهنمی شوم، چون نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به زنان فرمود که، اگر ثواب جهاد می‌خواهید جهاد زن خوب شوهرداری کردن است. (بحارالانوار، ج 97، ص 7) و فرمود: زنی که از دنیا می‌رود، همسرش باید از او راضی باشد. –لذا زهرای مرضیه با آن عظمت، در بستر، اولین مطلبی که از امیرالمؤمنین می‌خواست همین است که علی جان، از من راضی هستی یا نه؟ می‌خواهم با رضایت تو از دنیا بروم- می‌گوید هر چه کردم او دلش نرم نشد. تا صبح نخوابیدم، «بَكَتْ‏ بُكَاءً شَدِيداّ»؛ مدام گریه کردم و می‌گفتم: خدایا از دو چیز می‌ترسم: از تو و از قیامت. اگر مسأله‌ی شرعی نبود من هم به او توجه نمی‌کردم. صبح که از خواب بلند شدم و به خانه‌ی پیغمبر اکرم آمدم، در را زدم، ام سلمه پشت در آمد و گفت: کیست؟ گفتم: حولا هستم، گرفتار آمده‌ام مشکلم را حل کنم. در خانه شروع به گریه کرد، مدام امّ سلمه او را ساکت می‌کرد و می‌پرسید که چه شده؟ حرفت را بزن. گفت: قصه این است اشتباهی کرده‌ام، آقا ناراحت شده است حالا دستش را می‌بوسم راضی نمی‌شود، دنبالش می‌روم راضی نمی‌شود، آرایش کردم فضای خانه را برایش آماده کردم. هرگز راضی نمی‌شود. چه کنم؟ گفت: من هم نمی‌دانم، صبر کن رسول خدا بیاید. او نشست، پیغمبر گرامی اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آمدند. حولا گفت: یا رسول الله، این گونه شده است. حضرت فرمودند: برو به او بگو اگر مردی به زنش توجه کند و او را تحویل بگیرد فرشته‌ها آن مرد را در آغوش می گیرند. این تذکر را به او بده. (مستدرک، ج 14، ص 238) حولا رفت و این سخن پیامبر را گفت و مشکل حل شد. می‌خواهم این را عرض کنم پیامبر فرمود: حولا، بنشین تا سفارش‌هایی به تو بکنم. پیغمبر یکی یکی حقوق مرد و وظایف زن را برای حولا شمرد، به نظر این روایت باید در جامعه مطرح شود. وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام تک تک وظایف زن را برشمرده است. دقت کنید وقتی این جریان پیش آمد و حولا خدمت پیامبر آمد، پیغمبر فرصت را مغتنم شمرد و به طور مفصل یک روایت را برایش فرمود. چرا؟ این به دلیل اهمیت خانواده و مسأله‌ی عفاف و حجاب .

توجه به همسر

آقایان هم باید این طرف را رعایت کنند.

راوی می‌گوید: به خانه‌ی امام باقر علیه السلام رفتم، ما هر وقت خانه‌ی امام باقر می‌رفتیم اتاق ساده‌ای بود و در آن لباس‌های ساده‌ای داشتند. آن روز فرمود: داخل بیا، وارد اتاق اندرونی شدم، دیدم این اتاق با اتاق بیرونی فرق می‌کند، این اتاق تزیین شده و زیباست. دیدم امام هم لباس زیبایی پوشیده است و محاسنش را رنگ کرده است. عرض کردم: یابن رسول الله، چرا این گونه است. فرمود: این جا محل زندگی همسرم است. اگر مرد به خودش برسد همسرش به مردها دیگر غبطه نمی‌خورد.

مردی ژولیده با لباس‌های ناپسند و با وضعی نامناسب در کوچه می‌رفت. حضرت علی علیه السلام تا او را دید نگاهی به قیافه‌اش کرد – حتی ما مردها گاهی از بعضی مردها متنفر می‌شویم حالا یک زن چگونه می‌تواند او را تحمل کند؟ جوانی را دیدم که چهره‌ی خودش را به شکلی درآورده؛ سر را تراشیده بود؛ وضعیتی که با پیرمردهای هشتاد نود ساله جور درمی‌آید، نه با جوان هفده هجده ساله. گفتم: عزیزم، من دارم از تو فرار می‌کنم چگونه خانم تو می‌خواهد با تو زندگی کند؟ -حضرت به او فرمود: «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ‏ فَحَدِّثْ‏»؛ مگر خدا نگفته است نعمت‌های مرا یادآوری کنید؟ (الکافی، ج 1، ص 410؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 112)

گاهی خانم‌ها می‌گویند وضع مالی همسرمان خوب است، اما به خودش نمی‌رسد و ملاحظه نمی‌کند. مخصوصاً هر چه انسان پیر می‌شود و سن بالاتر می‌رود بیشتر باید نسبت به این نکات توجه و اهتمام داشته باشد.

خلاصه‌ی بحث امروز ما درباره‌ی خانواده، بحث حجاب و عفاف است. قرآن می‌فرماید: کسانی که حجاب دارید، دو چیز در انتظار شماست، یکی این که اذیت نمی‌شوید، دیگر این که به عنوان یک زن مؤمنه شناخته می‌شوید، مرگ کم اتفاق می‌افتد زن بدون دلیل از شوهرش طلاق گرفته و با دیگری ازدواج کرده است، کانون‌ها از هم پاشیده است! اگر این‌ها همدیگر را نبینند این اتفاقات نمی‌افتد. باید به این مسائل توجه شود، مخصوصاً خانم‌های محترم در مجالس خانگی، در عروسی‌ها نسبت به کودکان توجه کنند. بچه‌ها را پررو بار نیاورید، به اشعاری که در این مجالس خوانده می‌شود توجه شود. موسیقی، رقص و آواز حرام است. مرحوم استاد محمدتقی جعفری رضوان الله تعالی علیه می‌فرمود: غنا و موسیقی یک نوسان احساسات و یک فروریختن معنویت دارد. وقتی می‌نوازد بالا می‌روی و نوسان پیدا می‌کنی، در خود احساس شادی و طرب می‌کنی، ولی وقتی تمام می‌شود یک مرتبه معنویت می‌ریزد، آیا این فرد دیگر می‌‌تواند بایستد بگوید: «إِيَّاكَ‏ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ‏ نَسْتَعِينُ»؟ آیا می‌تواند با گفتن «السلام علیک یا ابا عبدالله» اشک بریزد؟ آیا می‌تواند با نگاه کردن به حرم حضرت معصومه سلام الله علیها منقلب شود؟ طبیعی است که این حالت‌ها را از انسان می‌گیرد.

گریز و روضه

زندگی اهل بیت ما نیز این مطلب را نشان می‌دهد، شما ببینید عقیله‌ی بنی هاشم، زینب کبری، همین که وارد مجلس یزید شد، وقتی آن خبیث با چوب به لب و دندان ابا عبدالله زد، یکی از این کنیزانش که به اهل بیت علاقه داشت وارد مجلس شد و به یزید گفت: نزن، این پسر پیغمبر است. نوشته‌اند: یزید عبایش را برداشت و روی سر این زن انداخت که اندامش پیدا نباشد. به طور یقین آن کنیز بی حجاب نبوده و لباس معمولی به تن داشته است. این خبیث به مسأله‌ی حجاب کنیزانش اهمیت می‌دهد آن گاه وقتی زینب کبری وارد مجلس یزید شد، - کاروان اسرا در ماه صفر وارد شام شدند یعنی تقریباً 25- 20 روز بعد از حادثه‌ی کربلا، و در این فاصله خیلی اذیت شدند، به کوفه رفتند، به تکرید رفتند و سختی‌هایی را متحمل شدند، طبیعی است وقتی زینب کبری وارد می‌شود باید از این وضعیت گله کند که چرا ما را به اسیری بردید؟ چرا ما را در این شهر و آن شهر گرداندید؟ اما این گونه نشد، زینب کبری همین که وارد مجلس دشمن شد، گفت: «أَ مِنَ‏ الْعَدْلِ‏ يَا ابْنَ‏ الطُّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرَكَ وَ إِمَاءَكَ»؟ آیا این عدالت است که زنان خودت پشت پرده باشند و «وَ سَوْقُكَ‏ بَنَاتِ‏ رَسُولِ‏ اللَّهِ‏ سَبَايَا» (بحارالانوار، ج 45؛ ص 133؛ الاحتجاج، ج 2، ص 307؛ بلاغات النساء، ص 35)؛ اما دختران، فرزندان و عیالات رسول الله این گونه در مقابل نامحرم ظاهر شوند؟! اولین اعتراضی که کرد این بود. دختر کوچک اباعبدالله در شب یازدهم وقتی عمه‌اش بالای سرش آمد، اولین مطلبی که گفت این بود: «یا عَمَّتاهْ هَلْ مِنْ خِرقَةٍ أسْتُرُ بِها رَأسِی» (بحارالانوار، ج 45، ص 59)؛ عمه، تکه پارچه‌ای داری که من سرم را بپوشانم؟ ببینید دختر چهار پنج ساله بوده، مکلف نبوده؛ دختر چهار پنج ساله می‌گوید: عمه جان آیا تکه‌ای پارچه خدمتتان هست من سرم را بپوشانم؟ اگر ما این درس را از عاشورا و کربلا نگیریم، چه درسی می‌خواهیم بگیریم؟

خدا به همه‌ی ما ان شاءالله توفیق ارتباط بیشتر با معارف اسلامی و اهل بیت را عنایت بفرماید.